**کهنه حدیث اسلام سیاسی**

**نویسنده:**

 [دکتر یوسف قرضاوی](http://www.islahweb.org/authors/%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1%20%DB%8C%D9%88%D8%B3%D9%81%20%D9%82%D8%B1%D8%B6%D8%A7%D9%88%DB%8C)

**ترجمه:**

 [حیدر غلامی](http://www.islahweb.org/translators/%D8%AD%DB%8C%D8%AF%D8%B1%20%D8%BA%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C)

معقول و منطقی این است که برای تعریف هر مکتب و برنامه‌ای قبل از هر چیز ببینیم مؤسسان و آورندگانش آن را در گفته‌ها و نوشته‌هایشان چگونه معرفی می‌کنند. بدون توجه به این اصل اساسی هر تعریفی از آن مکتب ارائه شود، تعریفی جامع و مانع نمی‌باشد. برای تعریف و شناخت برنامه‌ی اسلام و اینکه آیا دینی باطنی و شخصی است و کاری به دنیا و اجتماع ندارد یا دینی است شامل و فراگیر که تمام جوانب زندگی را دربرمی‌گیرد، ناگزیر باید دید فرستنده و آورنده‌اش (قرآن و سنت) آن را چگونه معرفی می‌کنند؛ نه اینکه آن را آنگونه که خود می‌خواهیم تعریف کنیم. و چنین تعریفهایی غالبا با آنچه در قرآن و سنت آمده است مخالفت دارد. اما نکته‌ی جالب اینجاست که این افراد ادعا می‌کنند: تعریف اسلام همین است که ما می‌گوییم، نه آنکه قرآن و سنت بیان می‌کنند. در چنین حالتی به یاد آن داستان مشهور می‌افتم که: روزی یکی از مریدان مخلص شیخ می‌گوید: دیشب حضرت شیخ را دیدم که پرواز کرد و...
وقتی خود شیخ این گفته را می‌شنود، آن را انکار می‌کند. اما آن مرید پس از شنیدن جواب شیخ می‌گوید: نه، حضرت شیخ اشتباه می‌فرمایند، مطمئن هستم خودش بود که پروازکرد!!! نوشته‌ی ذیل پاسخ دکتریوسف قرضاوی مجتهد و مجاهد بزرگ معاصر به سؤالی است پیرامون اسلام سیاسی. دراین نوشته با استناد به آیات و احادیث صریح و قاطع بیان شده که دین اسلام نه تنها دینی باطنی و شخصی نمی‌باشد، بلکه نسبت به وضعیت جامعه بی‌تفاوت نیست و مسلمانان را موظف کرده که برای مبارزه با ظلم و فساد درزمینه‌های گوناگون و اصلاح جامعه درحد وسع و توان تلاش و اقدام کنند. قبل از هر چیز می‌گوییم: این نامگذاری غیر قابل قبول می‌باشد، زیرا در راستای عملی کردن نقشه‌ای است که دشمنان اسلام آن را طراحی کرده‌اند؛ که مبتنی بر تجزیه‌ی اسلام و فروپاشی آن بر حسب تقسیمات مختلفی است. آنچه معرفی می‌کنند، آن اسلام واحدی که خداوند آن را نازل کرده است و ما مسلمانان، بدان باور داریم نمی‌باشد؛ بلکه اسلام‌های متعدد و مختلفی بنا به میل و خواسته‌های آنهاست. گاهی اسلام را بر حسب مناطق به اسلام آسیایی و اسلام آفریقایی تقسیم می‌کنند، گاهی بر حسب زمان به اسلام نبوی، اسلام راشدی(دوره‌ی خلفای راشدین)، اسلام اموی، اسلام عباسی، اسلام عثمانی و اسلام جدید تقسیم می‌کنند. گاهی بر حسب ملیت‌ها به اسلام عربی، اسلام هندی، اسلام ترکی، اسلام مالزیایی و... تقسیم می‌کنند؛ و گاهی بر حسب مذاهب به اسلام سنی و اسلام شیعی، و گاهی هم اسلام سنی و شیعی را به اقسام دیگری تقسیم می‌کنند.
تقسیمات جدیدی نیز چون اسلام انقلابی، اسلام ارتجاعی، اسلام بنیادگرا، اسلام کلاسیک، اسلام راستگرا، اسلام چپ‌‌گرا، اسلام بسته و اسلام باز به این تقسیم‌بندیها افزوده‌اند. اخیرا نیز اسامی دیگری همچون اسلام سیاسی، اسلام معنوی، اسلام سکولار و اسلام لاهوتی اضافه شده‌اند و نمی‌دانیم که فردا برایمان از تقسیمات پنهانی ضمیرشان، چه اسم‌هایی را عرضه می‌کنند. در حقیقت تمام این تقسیم‌بندیها، از دیدگاه مسلمانان غیر قابل قبول می‌باشد. تنها یک اسلام وجود دارد و همتای دیگری نداشته و غیر از آن به رسمیت شناخته نمی‌شود که همان اسلام اول (اسلام قرآن و سنت) می‌باشد. اسلامی که برترین نسل امت در بهترین قرون ـ صحابه و پیروان راستین آنها (کسانی که خداوند و رسولش آنها را ستوده‌اند) ـ آن را فهم کردند. این همان اسلام صحیح است، قبل از این که ناخالصی‌ها با آن آمیخته شوند و یاوه‌گویی‌های مکاتب، افراط دسته‌ها و گروههای فکری، انحرافات فلسفه‌ها، بدعت گروهها و فرقه‌ها، اهوای مجادله‌گران، دروغپردازی‌های اهل باطل و غموض و پیچیدگی متکلفین و تکلف تأویلگران جاهل در آن رخنه کنند. اسلام بدون سیاست وجود ندارد: اسلام برای تمام جوانب زندگی برنامه دارد. اسلام راستین ـ آنگونه که خداوند آن را وضع کرده است ـ بدون سیاست، ممکن نیست. اگر اسلام از سیاست تهی شود، به دین دیگری تبدیل خواهد شد که ممکن است بودایی، مسیحیت یا غیر از آن باشد؛ اما اسلام نخواهد بود. و این نیز به دو سبب اصلی و اساسی می‌باشد:
اول: اسلام در بسیاری از امور، دارای موضگیریهایی واضح و احکامی صریح است که جزء اصلی سیاست محسوب می‌شوند. اسلام تنها عقیده‌ای لاهوتی یا شعائری تعبدی نیست، بدین معنی که تنها رابطه‌ی انسان و پروردگارش باشد و با تنظیم امور زندگی و دستورالعمل‌ها و رهنمودهایی برای جامعه و حکومت ارتباط نداشته باشد. همانا اسلام عقیده، عبادت، اخلاق و شریعت متکامل است. به عبارت دیگر برنامه‌ی کاملی برای زندگی است که به وسیله‌ی وضع اصول و مبانی و تشریعات و تبیین راهنمایی‌ها و توجیهات، به زندگی فردی، شئون خانوادگی، اوضاع جامعه، پایه‌های حکومت و روابط جهانی مرتبط می‌شود. کسی که قرآن کریم و سنت مطهر و کتب مذاهب مختلف اسلامی را بخواند، این حقیقت را به وضوح در می‌یابد. حتی بخش "عبادت" از فقه، از سیاست دور نمی‌باشد. اجماع مسلمانان بر این است که ترک نماز، نپرداختن زکات، روزه‌خواری آشکار در ماه رمضان و اهمال و کوتاهی در فریضه‌ی حج، مستوجب تعزیر و حکومت می‌باشد و هنگامی‌که گروهی دارای قدرت علیه آن به پا خیزند، قتال واجب می‌شود؛ همچنانکه ابوبکرـ رض ـ این کار را با نپردازندگان زکات انجام داد. بلکه گفته‌اند؛ اگر اهل سرزمینی بعضی از سنت‌ها را که جزء شعائر اسلام هستند مثل اذان، ختنه‌ی مردان یا نماز عیدین را ترک کنند، فرا خواندنشان به انجام آنها و اقامه‌ی حجت بر آنها واجب است. و اگر بر[ترک آن سنت‌ها] اصرار ورزیده و سرپیچی کردند، قتال با آنها تا بازگشتشان به جماعتی که از آن جدا شده‌اند، واجب است. اسلام در سیاست‌های تعلیم، ارتباطات، تشریع، قضاوت، مالی، جنگ، صلح و آشتی و هر آنچه در زندگی مؤثر است دارای قواعد، احکام، رهنمود‌ها و توجیهات مربوط به خود می‌باشد؛ و نمی‌خواهد که دنباله‌رو یا خادم فلسفه‌ها و ایدئولوژ‌های دیگر باشد؛ و خواهان سروری و رهبری است و غیر از آن را نمی‌پذیرد. تقسیم رهنمودها و توجیهات زندگی بین خود و دیگری را نمی‌پذیرد. به گفتارـ کار قیصر به قیصر و کار خدا به خدا مربوط است ـ که منسوب به عیسی ـ علیه السلام ـ می‌باشد راضی نیست. فلسفه‌ی اسلام بر این استور است که قیصر و هر آنچه دارد، همگی ازآن خداوند یگانه‌ی یکتاست؛ خداوندی که هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن او و تحت سلطه‌ی وی می‌باشد. تفکر توحیدی در اسلام همچنانکه سوره‌ی بزرگ توحید، معروف به «انعام» آن را توضیح داده و تبیین کرده است ـ بر این اساس استوار است که مسلمانان پروردگاری غیر از «الله» را اختیار نمی‌کنند و کسی را غیر از وی پشتیبان و یاور خود قرار نمی‌دهند و حکمی غیراز حکم خدا را نمی‌پذیرند. عقیده‌ی توحیدی در حقیقت انقلابی برای تحقق آزادی، برابری و برادری برای بشر است؛ تا بعضی از آنها بعضی دیگر را فرمانروا و فریادرس خود قرار ندهند و بندگی و سرسپردگی انسان، برای انسان پایان پذیرد. بنابر این پیامبر اکرم (ص) نامه‌هایش برای اهل کتاب را با این آیه‌ی کریمه از سوره‌ی آل عمران مهر می‌کرد؛ «... یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواءٍ بیننا و بینکم ألا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله: ای اهل کتاب به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است بیایید که جز الله را عبادت نکنیم و چیزی را شریک وی قرار ندهیم؛ و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند فرمانروا و فریادرس قرار ندهیم... " آل عمران\64. این بود سر قرار گرفتن مشرکین و بزرگان مکه رو در روی دعوت اسلامی از همان روز اول، به مجرد بر افراشتن پرچم«لا اله الا الله». آنها درک کرده بودنند که چه چیزی پشت این شعار نهفته است و در کنار تغییرات مسلم دینی، دربردارنده‌ی چه معانی‌ای از تغییرات در زندگی اجتماعی و سیاسی است.
دوم: شخصیت مسلمانان، شخصیتی سیاسی است. همانا شخصیت مسلمانان آنگونه که اسلام آن را می‌سازد و عقیده، شریعت، عبادت و تربیت اسلامی وی را پرورش داده و به بار می‌آورد، غیر ممکن است که سیاسی نباشد؛ مگر زمانی که اسلام را بد فهم کرده یا بد تطبیق کنند. اسلام بر گردن هر مسلمانی فریضه‌ای تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» قرار داده است که از آن به عنوان نصیحت برای رهبران آنها و عموم مردم نام می‌برد. و این همان چیزی است که در حدیثی صحیح تمام دین را آن (نصیحت) می‌نامد. و گاهی از آن به توصیه‌ی همدیگر به حق و صبر نام می‌برد، که این دو همچنانکه سوره‌ی عصر تبیین می‌کند، از شروط اساسی نجات و رهایی از خسران دنیا و آخرت محسوب می‌شوند. مبارزه با فساد و ظلم برترین جهاد است: پیامبر(ص) مسلمانان را به مبارزه با فساد داخلی (در مملکت اسلامی) تشویق می‌کند وآن را از مقاومت در برابر یورش خارجی برتر می‌داند. هنگامی که از وی در باره‌ی برترین جهاد سوال شد، در پاسخ فرمودند: " افضل الجهاد کلمة حق عند سلطان جائر: برترین جهاد، گفتن سخن حق در برابر حاکم ستمگر است ". این بدین خاطر است که فساد داخلی زمینه ساز یورش و هجوم خارجی است. و شهادت در چنین حالتی را از بالاترین مراتب شهادت در راه خدا به حساب می‌آورد و می‌فرمایند: " سید الشهداء حمزة، ثم رجل قام إلی إمام جائر، فأمره و نهاه، فقتلة: حمزه - رض – سیدالشهدا ست و سپس کسی که در برابر حاکمی ستمگر بایستد و او را امر و نهی کند و[حاکم ظالم به خاطر این موضعگیری] او را به قتل برساند ". و همچنین عدم پذیرش ظلم و مبارزه با ظالمین را در دل مسلمانان نهادینه می‌کند، تا جایی که در دعای قنوت روایت شده از ابن مسعود – که خواندنش در میان حنفی مذهبان و غیره معمول است – می‌فرماید:" نشکرک الله ولا نکفرک، و نخلع و نترک من یفجرک: خداوندا تو را سپاس می‌گزاریم و نسبت به تو کفر نمی‌ورزیم؛ و کسی که از برنامه‌ی تو سرپیچی کند را، ترک می‌کنیم. [خداوند] مسلمانان را با بلیغ‌ترین عبارت تشویق و ترغیب، به قتال برای نجات ستمکشیدگان و مستضعفان جهان، تشویق کرده و می‌فرماید: چرا در راه خدا و (نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید که می‌گویند؛ پروردگارا ما را از این شهر و دیاری که ساکنانش ظالم و ستمکارند، برهان؛ و از سوی خود پشتیبان و یاوری برایمان قرار بده."نساء/75. و پیامبر(ص) به شدت ناراحت شده و رد می‌کند، موضعگیری کسانی را در سرزمینی که آنها را خوار و ذلیل کرده و مورد ظلم و ستم قرار می‌دهند و آنها نیز ظلم و ستم را می‌پذیرند؛ در حالی که قدرت و توانایی هجرت به سرزمین دیگری را دارند؛ و می‌فرماید: "بی‌گمان کسانی که فرشتگان به سراغشان می‌روند و بر خود ستم کرده‌اند بدیشان می‌گویند: کجا بوده‌اید؟ گویند: ما مستضغفین در سرزمین بودیم. گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن هجرت کنید؟ جایگاه آنان دوزخ است و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی! "نساء/97-99. قرآن درباره‌ی این ناتوانان و ضعیفان می‌فرماید: "... عسی الله أن یعفو عنهم..." : امید است که خداوند از آنان در گذرد. به خاطر سرزنش و توبیخ آنها به پذیرش ظلم و خواری در حالی که راه برون رفت از آن را دارا می‌باشد،[عفو] آنها را در مظنه‌ی امید و رجاء نزد خداوند قرار داده است. بیان مکرر داستان ستمگران و ظالمانی چون فرعون، هامان، قارون و یاوران و سربازانشان در قرآن، بیانی است که قلب مسلمانان را از خشم و نقمت بر ضد آنها و انکار روش‌شان و بغض و ناراحتی از طغیان و سرکشی آنها و یاری رسانیدن فکری و عاطفی به قربانیان مظلوم و مستضعف آنها لبریز می‌کند. تغییر منکر بیان قرآن و سنت از سکوت در برابر منکر و بی‌تفاوتی نسبت به انجام دهندگانش بیانی است که دل هر کس را اندک ذره‌ای ایمان در درونش باشد به لرزه می‌اندازد. خداوند می‌فرماید: " کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند ".مائده/79. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته سرکشی می‌کردند و از حد می‌گذشتند، آنان همدیگر را از کردارهای زشتی که انجام می‌داند، نهی نمی‌کردند؛ و چه کارهای بدی می‌کردند. پیامبر(ص) می‌فرماید:"من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده فأن لم یستطع فبلسانه، فان لم یستطع فبقلبه و ذلک أضعف الإیمان : هرگاه یکی از شما منکری را دید آن را با دست(عملاً) تغییر دهد، اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست با قلبش، آن را تغییر دهد که این ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است." این اشتباه است که منکر در زنا و مشروبات الکلی و چیزهایی در این مایه‌ها منحصر شود. همانا نادیده گرفتن کرامت ملت و توهین بدان، تقلب در انتخابات، عدم شرکت در انتخابات (آزاد و عادلانه) که کتمان شهادت و سپردن مسئولیت به نااهلان می‌باشد، سرقت اموال عمومی، احتکار کالاهایی که مردم بدان نیازمندند به خاطر مصلحت فرد یا گروه، بازداشت و زندانی کردن مردم بدون جرمی که در دادگاه عادل اثبات شده باشد، شکنجه‌‌ی مردم در بازداشتگاهها و زندانها، پرداخت و قبول رشوه و واسطه‌ی این کار شدن، چاپلوسی و تملق برای حاکمان غیر مشروع و اسفند دود کردن در مجالس آنها و دوستی و رابطه با غیر مؤمنان، که دشمن خدا و رسولش می‌باشند همگی منکر می‌باشند؛ آن هم چه منکری! بدین ترتیب می‌بینیم که دایره‌ی منکرات وسیع و وسیعتر می‌شود، به گونه‌ای که آنچه مردم آن را اصل سیاست به حساب می‌آورند، در بر می‌گیرد. آیا مسلمان پایبند به دین و حریص بر رضایت پروردگارش اجازه دارد که در برابر چنین منکراتی به خاطر ترس یا طمع یا عافیت‌طلبی سکوت اختیار کند، یا میدان را ترک کرده و پا به فرار بگذارد؟ رواج چنین روحیه‌ای در میان امت، سبب پایان یافتن رسالتش و مهر تأییدی بر نابودیش است؛ زیرا به امتی غیر از آن امتی که خداوند آن را توصیف کرده و درباره‌اش می‌فرماید: شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خداوند ایمان دارید؛ " آل عمران\ 11." تبدیل می‌شود. تعجب ندارد که در چنین وضعیتی این انذار پیامبر(ص) را خطاب به امت می‌شنویم که می‌فرماید: " اذا رأیت أمتی تهاب أن تقول للظالم، یا ظالم فقد تودع منهم: هرگاه دیدی که امتم هراس دارد از اینکه بگویدای ظالم [ دست از ظلم بردار] از آن قطع امید کن ". یعنی اهلیت زندگی را از دست داده‌اند. و در برخی روایات آمده است که " و بطن الأرض خیر لهم من ظهرها: مرگ و نابودی آنها بهتر است ". همانا مسلمان به مقتضای ایمانش مسئول است که در برابر هر نوع منکری ( سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی ) موضعگیری حاشیه‌ای اتخاذ نکند، بلکه وظیفه دارد در برابرآن مقاومت کرده و بایستد. اگر توانایی داشت برای تغییر عملی آن دست به کار شود و گرنه با بیان و گفتار؛ و اگر از تغییر منکر با زبان نیز ناتوان بود، آخرین مرحله را که تغییر با قلب است برگزیند. این تغییر منکر بنا به فرموده‌ی پیامبر(ص) پایین‌ترین درجه‌ی ایمان (أضعف الإیمان) است و آن را تغییر با قلب نامیده است، زیرا[این کار] آمادگی درونی و آگاهانه علیه منکر و اهل منکر و حمایت‌کنندگانشان می‌باشد؛ و این آمادگی آنگونه که گمان برده می‌شود، یک امر سلبی صرف نیست. زیرا اگر اینگونه می‌بود، حدیث آن را " تغییر" نمی‌نامید. این احساسات و آمادگی مستمر درونی به ناچار روزی در قالب عملی ایجابی و مثبت تخلیه شده و فوران می‌کند. گاهی به انقلابی عظیم و کوبنده یا انفجاری تبدیل می‌شود که چیزی را باقی نخواهد گذاشت. و اگر فشار و سرکوب ادامه داشته باشد، انفجار حتمی است؛ و این قانون و سنتی الهی در جهان می‌باشد. اگر در این حدیث، چنین موضعگیری‌ای را «تغییر قلب» نامیده است، حدیث نبوی دیگر آن را «جهاد قلب» و آخرین مرتبه‌ی جهاد می‌نامد، همچنانکه آخرین درجه‌ی ایمان هم می‌باشد. پیامبر(ص) می‌فرماید: " ما من نبی بعثه الله فی أمة قبلی إلا کان له من أمته حواریون و أصحاب یأخذون بسنته و یقتدون بأمره، ثم إنها تخلف من بعدهم خلوف یقولون ما لا یفعلون و یفعلون ما لایؤمرون، قمن جاهدهم بیده، فهو مؤمن ومن جاهدهم بلسانه فهو مؤمن و من جاهدهم بقلبه فهو مؤمن، لیس ذلک من الإیمان حبة خردل: خداوند در میان امتی قبل از من، هیچ پیامبری را نفرستاده مگر اینکه در میان امتش حواریونی و یاورانی داشته است که سنتش را اخذ می‌کردند و تابع و پیرو اوامرش می‌بودند، بعد از آنان نسلی آمدند که بدانچه می‌گویند، عمل نمی‌کنند و آنچه را که به انجام آن مأمور نشده‌اند، انجام می‌دهند. پس کسی که با دست (عملاً) با آنها جهاد می‌کند مؤمن است، و کسی که با زبان با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با قلب با آنها جهاد کند مؤمن است؛ و غیر این اندک ذره‌ای ایمان وجود ندارد فرد به تنهایی از مقاومت و مبارزه با منکر ناتوان است، به خصوص اگر شرارتهای آن پخش شده و شعله‌ور شوند و انجام‌دهندگانش قوی و نیرومند باشند؛ یا منکر از طرف حاکمانی باشد که انتظار می‌رود، خود اولین مخالفان و محاربان آن باشند، نه یاران و نگهبانانش؛ و طبق مثل معروف ( حامیها حرامیها: نگهبانش دزدش باشد) یا به قول شاعر: چوپان گوسفندان را در برابر گرگ‌ها محافظت می‌کند، اگر چوپانها خود گرگ شوند چه خواهد شد؟ و در چنین حالتی به طور قطع، تعاون و همکاری برای تغییر منکر که مصداق " تعاونوا علی البر و التقوی " می‌باشد، به عنوان فریضه‌ای واجب است. و عمل و کار گروهی از طریق جماعت‌ها یا احزاب و یا سایر کانالهای در دسترس، فریضه‌ای است که دین آن را واجب کرده است و ضرورتی است که واقع آن را ایجاب می‌کند. حق و واجب: در فلسفه‌ها و نظام‌های معاصر بیان، نقد، اعتراض و مخالفت، برای انسان، حق محسوب می‌شوند.
اسلام این[حق] را ارتقا داده و آن را فریضه‌ای مقدس قرار داده است که کوتاهی در آن گناه بوده و مستحق عذاب خداوند می‌باشد. بین «حق» - که در دایره‌ی مباح و اختیار قرار دارد و انسان به اختیار می‌تواند آن را ترک کند- و واجب و فرض که انسان مکلف بدون عذر شرعی، در غفلت کردن یا ترک آن اختیار و اجازه‌ی ندارد، تفاوت و فرق عظیمی وجود دارد. آنچه مسلمان را فردی همیشه سیاسی قرار می‌دهد این است که او به مقتضای ایمانش مسئول است که بدون اهتمام به مشکلات، گرفتاریها و دغدغه‌های مردم، به خصوص مؤمنان- به حکم برادری ایمانی"إنما المؤمنون إخوة: همانا مؤمنان برادر همدیگرند "- منفرد و تنها، برای خود زندگی نکند. در حدیث آمده است که : " من لم یهتم بأمر المسلمین فلیس منهم، و من لم یصبح ناصحاً لله و لرسوله ولأئمة المسلمین وعامتهم فلیس منهم، و أیما أهل عرصة بات فیهم امرو جائع فقد برئت منهم ذمة الله و ذمة رسوله: کسی که به امور مسلمانان اهتمام ندهد، از آنها نیست؛ و کسی که دلسوز خیرخواه خدا و رسولش ( قرآن و سنت) و رهبران و عموم مسلمانان نباشد، از آنها نیست. و در هر منطقه‌ای فردی گرسنه شب را به روز برساند، خدا و رسولش از وی برائت و بیزاری می‌جویند". قرآن همچنان که طعام دادن به مسکینان را بر مسلمانان واجب کرده است، تشویق و ترغیب دیگران را به اطعام آنها واجب کرده است. مسلمانان بسان اهل جاهلیت نیستند که قران آنان را مذمت کرده و می‌فرماید: " هرگز چنین نیست، بلکه یتیم را گرامی نمی‌دارید، و همدیگر را به اطعام مساکین تشویق نمی‌کنید" فجر/17-18. قرآن، تفریط و کوتاهی در این امر را از دلایل و نشانه‌های عدم ایمان به قیامت و تکذیب آن می‌داند و می‌فرماید: " آیا آن کس را که (روز) جزا را تکذیب می‌کند دیده‌ای؟ پس او همان کسی است که یتیم را به سختی (از خود) می‌راند، و بر اطعام مساکین ( دیگران را) ترغیب نمی‌کند "ماعون/1-3. و قرآن آن را در استحقاق عذاب دردناک الهی با کفر، قرین قرار داده است و می‌فرماید: "... زیرا او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد و (دیگران را) به اطعام مساکین ترغیب نمی‌کند "حاقه/33-34. این امر در جامعه‌های سرمایه‌داری و فئودالی که پایمال‌کننده‌ی حقوق مساکین و ناتوانان هستند، تشویق به مبارزه با ثروتمندان به همراه فقرا و تشویق به انقلاب است. مسلمان همچنان که مسئول مقاومت و مبارزه با ظلم اجتماعی است، مسئول مبارزه و محاربه با ظلم سیاسی – تحت هر نام و عنوانی که باشد – نیز می‌باشد. سکوت در برابر ظلم و بی‌توجهی و سهل‌انگاری در این زمینه موجب عذاب همه‌گیر – ظالم و سکوت کنندگان در برابر ظلم – می‌شود، همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: " و از مصیبت گدازنده‌ای بترسید که تنها دامنگیر کسانی از شما که ظلم می‌کنند، ‌ نمی‌شود؛ بدانید که خداوند دارای کیفر سخت و مجازات شدید است " انفال/25. قرآن اقوامی را که از ستمگران سرکش فرمانبرداری کردند و در رکاب آنها در آمدند، مذمت می‌کند. به عنوان نمونه درباره‌ی قوم نوح می‌فرماید: " نوح گفت: پروردگارا آنها مرا نافرمانی کردند و تابع و پیرو کسی شده‌اند که مال و فرزندش جز بر زیانکاری وی نیفزوده است "نوح/21. و درباره‌ی قوم هود: " و این قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند و از فرمان پیامبران سرکشی کردند و از فرمان هر سرکش و زورگوی دشمن حق، پیروی کردند "هود/59. و درباره‌ی قوم فرعون می‌فرماید: " قوم خود را خوار و ذلیل کرد، پس ( آنها هم ) او را فرمانبرداری کردند، همانا آنان قوم فاسقی بودند ". قرآن صرف تکیه دادن (اتکا) و میل درونی به سوی ظالمین را موجب عذاب می‌داند و می‌فرماید: " و به کسانی که ظلم کرده‌اند تمایل نشان ندهید و تکیه نکنید که آتش (دوزخ) شما را در بر می‌گیرد. در حالی که غیر از خدا شما را یاور و سرپرستی نیست و آنگاه یاری نخواهید شد " هود/113. اسلام مسئولیتی سیاسی بر دوش هر فرد مسلمانی قرار داده است تا در حکومتی زندگی کند که رهبریش را مسلمانی بر عهده داشته باشد که مطابق با قانون خدا حکومت کند و مردم نیز بر همین اساس به وی بیعت بدهند؛ و گرنه در زمره‌ی اهل جاهلیت قرار می‌گیرد. در حدیث صحیح آمده است که: " من مات و لم یعرف إمام زمانه، ‌ مات میتة جاهلیة: کسی که بمیرد و امام و رهبر زمانش را نشناسد، به مرگی جاهلی مرده است ".

نماز و سیاست
مسلمان گاهی با آنکه در حال نماز گزاردن است اما در بحر سیاست غوطه ور می‌شود و این هنگامی است که آیاتی از قران را تلاوت می‌کند که از اموری سخن می‌گویند که مردم آنها را اصل سیاست محسوب می‌‌کنند. کسی که در سوره‌ی مائده آیات ذیل را تلاوت می‌کند که به اجرای قانون الهی دستور می‌دهد – و کسانی را که طبق آن عمل نمی‌کنند به کفر و فسق و ظلم وصف می‌کند وارد عرصه‌ی سیاست شده است. " و هر کس که طبق برنامه‌ی الهی حکم نکند، ‌ بی‌گمان کافر است … و هر کس طبق برنامه‌ی الهی حکم نکند بی‌گمان ظالم است " مائده/45-44" و هر کس مطابق قوانین الهی حکم نکند بی‌گمان فاسق است " مائده /47 ". این فرد گاهی از مخالفین تندرو محسوب می‌شود، ‌ زیرا با تلاوت این آیات، ‌ به حکومت آنها که به صفات کفر، ‌ ظلم و فسق وصف شده اتهام وارد می‌کند و علیه آن تبلیغ می‌کند. و همچنین کسی که آیات ذیل را تلاوت کند که مسلمانان را از دوستی و موالات با غیر مؤمنان بر حذر می‌دارد، وارد عرصه‌ی سیاست شده است. " ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید، آیا می‌خواهید در پیشگاه الهی بر ضد خود حجت روشنی فراهم آورید " نساء/144. " مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست بگیرند و هر کس چنین کند، ‌ او را با خدا هیچ رابطه‌ای نیست، مگر اینکه [ناچار شوید] و خویشتن را از[اذیت و آزار] ایشان مصون دارید و [به خاطر حفظ جان خود] از آنان به نوعی تقیه کنید و خدا شما را از [نافرمانی] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت (نهایی) به سوی خدا است" آل عمران/28. " ای مؤمنان [غیر خود] بیگانگان را همراز و محرم اسرار خود مگیرید، چه آنها از هیچ گونه آسیب رسانی و وفاداری در حق شما کوتاهی نخواهند کرد، دوست دارند شما در رنج باشید، همانا کینه از گفتارشان پیدا است و آنچه در دلهایشان پنهان می‌دارند بزرگتر است…" آل عمران/118. همچنین کسی که قنوت نوازل مقرر در فقه را می‌خواند. قنوت نوازل دعایی است که در نمازها به خصوص نمازهای جهری، پس از برخاستن از رکعت اخیر در نماز، به وسیله‌ی آن، به هنگام نزول فاجعه و مصیبت برای مسلمانان(همانند یورش دشمن، وقوع زلزله و سیل و قحطی و…) خواندنش مشروع است. همیشه به یاد می‌آورم که چگونه امام شهید حسن البنا-رحمه‌ الله‌- از این حکم شرعی برای بسیج ملت مصر بر ضد انگلیس استفاده کرد. در نشریه‌ی روزانه‌ی «اخوان المسلمین» از مسلمانان خواست که در قنوتهایشان علیه اشغالگران انگلیسی دعا کنند و برای این قنوت صیغه‌ای را پیشنهاد کرد که آنگونه دعا کنند. البته کسی را به خواندن آن ملزم نکرد. با این وجود ما آن را حفظ کردیم و در قنوت می‌خواندیم. برخی از قنوت پیشنهادی امام بنا: " اللهم رب العالمین وأمان الخائفین و مذل المتکبرین و قاصم الجبارین... اللهم إنک تعلم أن هولاء الغاصبین من الإنجلیز قد احتلوا أرضنا و غضبوا حقنا و طغوا فی البلاد فأکثروا فیها الفساد، اللهم رد عنا کیدهم و فل حدهم و اذل دولتهم و اذهب عن أرضک سلطانهم ولا تدع لهم سبیلا علی أحد من عبادک المؤمنین... اللهم خذ هم و من ناصرهم أو عاونهم وادهم، أخذ عزیز مقتدر.... خدایا! ای پروردگار جهانیان و امان‌دهنده‌ی خائفین و ذلیل کننده‌ی متکبران و درهم شکننده‌ی ستمگران... خداوندا می‌دانی که این اشغالگران انگلیسی وطن و سرزمین ما را اشغال کرده‌اند و حقمان را غصب کرده‌اند و در زمین طغیان و سرکشی کرده‌اند و فساد زیادی به راه انداخته اند، خداوندا ما را از کید آنها مصون دار و شکوه آنان را در هم شکن و قدرت و سلطه‌ی آنان را از سرزمینت برچین؛ و راهی برای چیرگی آنها بر بنده‌ای از بندگان مؤمنت قرار مده. خداوندا آنها و یاری دهندگان و حامیان و دوستدارانشان را گرفتارکن، بسان گرفتار کردن توانای مقتدر. و بدین ترتیب در حالی که با خشوع در محراب نماز بودیم، وارد عرصه‌ی سیاست شده و در میدان معرکه فرو می‌رفتیم. این است سرشت اسلام که در آن دین و دنیا از هم جدا نیستند، و قرآن و سنت و تاریخش، دینی بدون دولت و دولتی بدون دین نمی‌شناسد. ادعای اینکه دین در سیاست و سیاست در دین وجود ندارد: کسانی که گمان مىکنند دین ربطی به سیاست ندارد و کسانی که خود، از بانیان دروغ‌پردازی " دین را در سیاست، و سیاست را در دین راهی نیست " می‌باشند، اولین کسانی بودند که این گفته‌ی خود را با گفتار و کردارشان تکذیب کردند. این افراد گاهی به دین متوسل شدند تا از آن به عنوان وسیله‌ای در خدمت سیاستشان و مجازات دشمنانشان بهره گیرند. و گاهی بعضی از افراد ناتوان و بی‌ارزش از منسوبین به علوم دین را به کار گرفتند، تا برایشان علیه کسانی که با سیاست باطل دینی و از کار افتاده‌ی دنیایی آنها مخالف باشند، فتوا صادر کنند. و همیشه به خاطر دارم، در حالی که ما در سال 1948 م،1949 ق. در بازداشتگاه " الطور" بودیم چگونه فتوا صادر می‌کردند که ما – دعوتگران به حاکمیت قرآن و سنت- محارب خدا و پیامبرش هستیم و برای گسترش فساد در زمین تلاش می‌کنیم؛ پس این حق ماست که کشته شده یا به دار آویخته شویم؛ یا دست و پاهایمان به صورت ضربدری قطع شده یا تبعید شویم! این بازیها و نمایشها تکرار می‌شوند، ‌هرچند بازیگران‌شان تغییر می‌کنند. همیشه به یاد دارم – و مردم نیز به یاد دارند- پس از آنکه فتوای تحریم صلح با اسرائیل صادر شد چگونه از اهل فتوا خواستند تا درباره‌ی مشروعیت صلح با اسرائیل در راستای تأیید سیاست مأیوسانه و شکست‌پذیر خود، ‌ و به حساب آوردن ( فتوای تحریم صلح با اسرائیل) به عنوان خیانت، به خدا و پیامبر و مؤمنین، ‌فتوا صادر کنند! و اکنون نیز حکام برای صدور فتواهایی که در خدمت مقاصد و اهداف سیاسی آنها باشد، به علمای دین پناه می‌برند؛ که آخرین آنها تلاش برای حلال کردن بهره‌های بانکی و اوراق سرمایه‌گذاری بود که علمای دارای دین و فقه اندک بدانها جواب مثبت دادند اما علمای عامل دست رد بر سینه‌ی آنها گذاشتند و از صدور فتوای باب طبع آنان خودداری کردند. " کسانی هستند که پیامهای خدا را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند ". آیا سیاست امر مکروه و ناپسندی است؟ سیاست از ناحیه‌ی نظری، ‌ علمی است دارای اهمیت و جایگاه مخصوص به خود، و از ناحیه‌ی عملی حرفه‌ای است دارای سود و جایگاه والا؛ چرا که به تدبیر امور مردم به بهترین وجه ممکن ربط دارد. امام ابن قیم از امام ابی‌الوفاء ابن‌عقیل الحنبلی نقل می‌کند که: " همانا سیاست کاری است که – اگر مخالف شرع نباشد – مردم با آن به اصلاح نزدیکتر و از فساد دورتر می‌شوند ". امام ابن قیم می‌گوید: " سیاست عادلانه با آنچه شرع بدان دستور داده، مخالف نیست و بلکه جزئی از اجزای آن بوده و موافق آن می‌باشد؛ و ما آن را به تبعیت از مصطلحات شما " سیاست " می‌نامیم؛ و چیزی نیست جز همان عدل خدا و رسولش ". علمای سلف ما به ارزش و فضل سیاست اشاره کرده‌اند، تا جایی که امام محمد غزالی می‌گوید: " دنیا مزرعه‌ آخرت است و دین بدون دنیا کامل نمی‌شود و سلطه و دین با هم هستند؛ دین اصل و سلطان، ‌نگهبان می‌باشد. آنچه که اصل نداشته باشد ویرانه است و آنچه که نگاهبان نداشته باشد ضایع می‌شود ". و امامت یا خلافت بدین گونه تعریف شده‌اند که عبارت است از: جانشینی عمومی صاحب شریعت- پیامبر- صلی الله علیه وسلم – در حراست و نگاهبانی از دین و سیاست و اداره‌ی دنیا با آن ". پس خلافت، حراست (نگاهبانی) و سیاست است پیامبر – صلی الله علیه و سلم – در کنار مبلغ، معلم و قاضی بودن، ‌ سیاسی نیز بود. خلفای راشدین پس از وی هنگامی‌که امت را بر اساس عدل و احسان، مطابق روش پیامبر- صلی الله علیه و سلم- با علم و ایمان اداره و رهبری می‌کردند نیز سیاسی بودند. اما در عصر حاضر و به خصوص در ممالک ما مردم به خاطر گرفتاریها و مشکلات فراوانی که از سیاست و سیاستمداران دیده‌اند- چه از سیاست استعمار یا حکام خائن یا ظالم- سیاست یا هر آنچه را که بدان تعلق دارد،- به خصوص پس از اینکه سیاست ماکیاولی بر سیاست و رویارویی با آن سیطره پیدا کرد- نمی‌پسندند؛ تا جایی که از شیخ محمد عبده، پس از آنکه مکرها و بازیهای سیاست را چشید گفتار مشهورش نقل شده که می‌گوید: "أعوذ بالله من السیاسة و من ساس و یسوس و... : از سیاست و از کسی که سیاستمدار است و سیاستمداری کرده و می‌کند و کسی که سیاستمداری را می‌پذیرد به خدا پناه می‌برم."\* بر این اساس دشمنان تفکر و حرکت اسلامی از بغض و کینه‌ی مردم نسبت به سیاست و نفرتشان از آن بهره‌برداری کردند، تا اسلام شامل و فراگیری را که اسلامگرایان مردم را به سوی آن فرا می‌خوانند، اسلام سیاسی بنامند. اکنون عادی و مرسوم شده که هر مسلمان ملتزم و پایبندی را «سیاسی» بنامند؛ و همین برای ذم ایشان و نفرت از وی کافی است. برخی از دختران مسلمان محجبه در یکی از کشورهای غرب عربی، جهت دادخواهی نزد فردی که دارای منصبی دینی و سیاسی است می‌روند و نسبت به اینکه برخی از دانشکده‌ها جهت پذیرش آنها شرط برداشتن پوشش اسلامی (حجاب) را تعیین کرده‌اند، اعتراض و شکایت خود را مطرح می‌کنند. و از وی برای لغو آن و معاف کردنشان از این شرطی که از آنها می‌خواهند سرشان را برهنه کرده و لباسهایشان را کوتاه کنند- در حالی که خدا و رسولش چنین چیزی را حرام کرده‌اند- کمک و یاری می‌طلبند. این دانشجویان ملتزم و پایبند از جواب این فرد که گفت: آنچه را می‌پوشید تنها حجاب نیست، بلکه پوشش و لباس سیاسی است؛ حیرت زده شدند.
قبل از وی بزرگترین سکولار تونس گفته بود: حجاب شکلی فرقه‌گرایانه یا قوم‌گرایانه است. و یکی دیگر درباره‌ی خواندن نماز عید در خارج از شهر گفته است: سنت نیست، بلکه نمازی سیاسی است. اعتکاف در دهه‌ی اخیر رمضان اعتکافی سیاسی است، و بعید نیست زمانی فرا رسد که گفته شود: نماز جماعت در مسجد نمازی سیاسی است؛ خواندن و مطالعه‌ی غزوات پیامبر(ص) در کتابهایی چون سیره‌ی ابن هشام یا «أمتاع الأسماع» یا «مغازی» در صحیح بخاری، قرائت و مطالعه‌ی سیاسی است؛ قرائت خود قرآن کریم هم - به خصوص سوره‌ی معینی از آن - تلاوتی سیاسی نامیده می‌شود. و هنوز آن هنگام را از یاد نبرده‌ایم که یکی از ادله‌ی ارائه شده، ضد متهم شدگان، خفظ سوره‌ی انفال بود، زیرا این سوره، ‌سوره‌ی جهاد می‌باشد.